

مبانی نظری «نقش مدیریتی مرد» در خانواده با رویکردی روان‌شناختی

علی احمد پناهی*

دکتر مسعود آذربایجانی**

چکیده

هدف پژوهش، بررسی پایه نظری «نقش مدیریتی مرد» از دیدگاه اسلام بود. پرسش اساسی این پژوهش عبارت بود از: ۱. نقش مدیریتی خانواده به عهده کیست؟ ۲. جایگاه هر کدام از مرد و زن در رابطه با این نقش کجاست؟. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است، به این منظور پس از شناسایی و استخراج مفاهیم و مستندات، از متون دینی، به تحلیل محتوای آنها پرداخته شد. نتایج نشان داد که نقش «مدیریت کلان» خانواده به عهده مرد و «مدیریت داخلی خانواده» به عهده زن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت خانواده، روان‌شناسی خانواده، خانواده اسلامی، روان‌شناسی زن و مرد، اسلام و نقش.

مقدمه

خانواده به عنوان کهن‌ترین و پردامنه‌ترین نهاد اجتماعی، مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین بستر برای تأمین نیازهای زیستی، روان‌شناختی، معنوی و تربیتی اعضای خود می‌باشد. نظام خانواده، همچنین در جایگاه اصلی‌ترین رکن جامعه و بستر فرهنگ‌های گوناگون، بهترین و کامل‌ترین شرایط و موقعیت برای رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه و کارآمدترین بستر برای پیشرفت و موفقیت اعضای خانواده می‌باشد. بسیاری از باورها، احساسات و عواطف و رفتارهای اجتماعی در خانواده شکل می‌گیرد. به‌زعم مارتین سگالن^۱، سرنوشت جامعه به ساختار آتی گروه خانگی و روابطی بستگی دارد که بین خانواده و جامعه برقرار خواهند شد (سگالن، ۱۳۷۰).

زن و شوهر (همسران) به عنوان ارکان اصلی و اولیه تشکیل خانواده، نقش تعیین‌کننده‌ای در پویایی، استحکام، امنیت، سازماندهی، آرامش روانی و رشد ابعاد مختلف شخصیتی و پیشرفت معنوی اعضای خانواده دارند. زن و شوهر محور خانواده بوده و سایر اعضای خانواده (فرزندان) بر مدار آنها شکل می‌گیرند و عضو خانواده می‌شوند. هارویو^۲ معتقد است به محض اینکه بنیان خانواده ویران شود، اصول بزرگ هم فرو خواهند ریخت (همان). گیدنز^۳ اعتقاد دارد که برای داشتن یک جامعه مستحکم، باید خانواده‌های مستحکم داشته باشیم و خانواده مستحکم باید براساس تعامل بین دو جنس، ارتباط اعضا با یکدیگر، اعتماد متقابل و تصمیم‌های به دور از خشونت بنا شود (گیدنز، ۱۳۸۴).

خانواده، همچنین به عنوان یک نهاد و سازمان اجتماعی ناگزیر است در راستای رسیدن به اهدافش از یک ساختار و نظام منطقی و شایسته سالار، برخوردار باشد؛ در غیر این صورت نمی‌تواند به اهداف مورد انتظار، نیل پیدا کند. در هر نهاد و سازمان، هر فردی برای خود جایگاه و نقش ویژه‌ای دارد که نشانه قدرت و تأثیر او بر دیگران است. در جوامع انسانی، سازمانی که همه افراد آن، در یک رتبه باشند و نقش واحدی

1. Martine Segalen.
2. Vharvyv.
3. Giddens.

داشته باشند، مشاهده نمی‌شود. وبر،^۱ ویژگی‌های اداری لازم در هر سازمان را چنین بیان می‌کند: تقسیم کار ثابت بین اعضا، سلسله‌مراتب مشاغل، وجود یک‌سری مقررات عمومی حاکم بر عملکرد و انتخاب اعضا بر مبنای ویژگی‌های فنی (اسکات،^۲ ۱۳۷۴، ج ۱).

پیشینه

در رابطه با مبانی نظری «نقش مدیریتی مرد در خانواده»، پژوهش جدی صورت نگرفته است. گرچه به طور پراکنده در برخی مقالات و کتاب‌ها، مباحثی در این رابطه مطرح شده است. ابن‌سینا (۱۳۴۷ق)، غزالی (۱۳۶۸) و طوسی (۱۳۶۰) ضمن توجه به نقش‌های همسران در نظام خانواده، به نقش مدیریتی مرد نیز اشاره داشته‌اند. طباطبایی (۱۹۸۳م) و مطهری (۱۳۷۲، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲) در مباحث تفسیری و تبیین حقوق و جایگاه زن در نظام خانواده، به نقش مدیریتی مرد پرداخته و بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» قائل به مدیریت مرد در خانواده است و با اشاره به نکاتی از زندگی اجتماعی و شرایط طبیعی زن و مرد، این امر را تبیین نموده است. مقصدی (۱۳۸۵) و صدیق اورعی (۱۳۸۰) نیز در کتاب‌های خودشان به صورت ضمنی به این بحث اشاره نموده‌اند. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز در برخی از آثار خود به بررسی نقش مدیریتی مرد توجه کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به ماتلین^۳ (۲۰۰۸)، سیرز، فریدمن و تیلر^۴ (۱۹۸۸) و زیمون (۱۳۷۹) اشاره کرد.

تعریف مفاهیم

واژه «نقش» در حوزه‌های بازیگری، جامعه‌شناسی، روابط میان فردی، روان‌شناسی اجتماعی و... کاربرد دارد و تعاریف متعددی از آن شده است که هر کدام با اهداف و مبانی فکری خاصی بوده است. برای هر فرد در موقعیتی که قرار دارد، مجموعه‌ای از

1. Weber.

2. Scott, W. Richard.

3. Matlin.

4. Sears, Freedman, and Taylor.

رفتارها مورد انتظار است و از او خواسته می‌شود، این مجموعه را «نقش» می‌گویند (جانانان،^۱ ۱۳۷۸). «منزلت»، به پایگاه اجتماعی یک فرد در یک گروه یا به رتبه یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر اطلاق می‌شود. نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از دارنده یک منزلت معین انتظار دارند (کوئن،^۲ ۱۳۷۰). منظور از «نقش مدیریتی» در تحقیق حاضر این است که چه کسی در نظام خانواده مسئول و سرپرست و تصمیم‌گیرنده نهایی است.

نقش سرپرستی و مدیریتی خانواده

یکی از نقش‌های اساسی و مهم در خانواده، نقش سرپرستی است. سؤال اساسی این است که چه کسی (مرد یا زن) مسئول و مدیر کلان خانواده است. در این رابطه ضرورت دارد مباحثی مطرح و بررسی گردد از جمله:

الف) مفهوم قوامیت در لغت عرب

آنچه در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان قوامیت و ریاست شوهر بر زن آمده است، به طور عمده برگرفته از آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است، واژه «قوام» و مشتقات آن که در متون اسلامی برای بیان ریاست شوهر به کار رفته‌اند، به این آیه اشاره دارند.

«قوامه» در لغت به معنای قیام و اشراف بر امر یا مال و ولایت امر آمده (انیس، ۱۳۸۶) و به حمایت و سرپرستی نیز معنا شده است (قلعه‌چی، ۱۴۲۱ق). برخی نیز گفته‌اند که «قوامه» در لغت به معنای محافظت کردن و رعایت مصالح فرد است (سایس، ۱۴۱۸ق) و از همین ریشه است «قیّم» به معنای کسی که بر امور چیزی قیام می‌کند و متولی آن می‌شود و آن را اصلاح می‌نماید. «قوام» نیز به معنای قیّم است، با این تفاوت که «قوام» ابلغ و رساتر می‌باشد و او کسی است که قیام‌کننده و عهده‌دار مصالح، تدبیر و تأدیب است (الفراء البغوی، ۱۴۰۷ق).

1. Jonatha H, Turner.

2. Bruce, Quinn.

ب) بررسی دلایل ریاست مرد بر زن

سه نوع دلیل برای این مطلب قابل بحث و بررسی خواهد بود که به هر کدام به اختصار اشاره می‌شود:

۱. دلیل قرآنی

دو آیه شریفه برای اثبات ریاست مرد، مورد بحث قرار می‌گیرد:

آیه اول: مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷). برای فهم بهتر مفاد آیه، نکاتی توضیح داده می‌شود:

واژه «قوامون»، جمع قوام است که صیغه مبالغه از ماده قیام به معنی ایستادن و برخاستن است که بر حسب نوع استعمال و براساس قرینه‌های کلامی دارای معانی خاصی می‌شود که جامع این معانی تصدی امر و عهده‌دار شدن کاری می‌باشد. قوام بودن مرد بر زن، گرچه متضمن نوعی تسلط و اشراف است، لیکن در این آیه، به سرپرستی، حمایت، مسئولیت‌گرداندگی امور، محافظت و رعایت مصالح باز می‌گردد؛ «قوامون یعنی مردان بر امور زنان ایستادگی می‌کنند و از آنها با رعایت و مراقبت کامل محافظت می‌نمایند (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق)؛ «قوام» به مراقبت نیکو و حراست شایسته از زنان معنا شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰). در تفسیر «الرجال قوامون علی النساء» آمده است «ای قیّمون علی النساء و مسلطون علیهن فی التّدبیر والتّادیب والتّعلیم»، «انما ولّاهم الله امرهن لما لهم من زیاده الفضل علیهن بالعلم والعقل و حسن الرّأی و العزم» (طبرسی، ۱۴۰۸).

نکته دیگر اینکه «الرّجالُ قوامون علی النّساء» با آنکه جمله‌ای خبری است، ولی در مقام انشاء بوده و مردان را به تصدی این مسئولیت فرا می‌خواند. از این رو «قرآن به زن نمی‌گوید تو تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر» (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹). «اگر آیه را به صورت تبیین وظیفه بیان کنیم نه اعطای مزیت، آنگاه روشن می‌شود که «الرّجالُ قوامون علی النّساء»، یعنی ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید، همان‌طور که برای اجرای مسائل قضایی خداوند امر کرده است که «کُونُوا قَوْمِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ» (همان). در ادامه آیه، خداوند دو سبب برای

۱. الرّجالُ قوامون علی النّساء بما فضّل الله بغضّهم علی بغضِ وِیْمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصّٰلِحٰتُ (نساء، ۳۴).

قوامیت مردان ذکر می‌کند: یک) «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ که بیانگر سبب فطری و خدادادی است. یعنی مرد به سبب صلابت فکر و اندیشه معاش زیادتر و توان و نیروی بدنی بیشتر، به این مسئولیت برگزیده شده است؛ آیه شریفه نیز با تعبیری حکیمانه نشان می‌دهد که برتری و فزونی متقابل است و اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان در پاره‌ای جهات برتری یافته‌اند (صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۰؛ دو) «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ این تعلیل نشانگر سبب اکتسابی و اجتماعی قوامیت مردان بر زنان خویش است، زیرا با آنکه ازدواج و فوائد مترتب بر آن، مشترک میان زن و مرد است، اما مرد به جهت توانایی و قدرت بدنی، مکلف به تأمین معاش و تهیه مخارج زندگی شده و زن از این وظیفه معاف گشته است و به تبع آن حق ریاست و نظارت، به مرد واگذار گردیده است.

آیه دوم: «... و زنان طلاق داده شده، باید به مدت سه پاکی درنگ کنند و اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه خداوند در رحم‌هایشان آفریده است، پنهان دارند و اگر شوهران‌شان قصد اصلاح دارند [در این مدت] سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند، و برای زنان به مانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است»^۱. «آیه مزبور بعد از ذکر مسئله طلاق و عده زن، موضوع احترام متقابل زن و مرد را بالاتر می‌برد و به حقوق شخصی و اجتماعی می‌کشد و می‌گوید همان‌طور که حقوقی برای مرد وضع شده تا زن رعایت آن را به عهده بگیرد، همچنین زن حقوق مختلفی بر مرد دارد که او نیز موظف است آن را رعایت کند... و به همان اندازه که زنان وظایفی دارند، حقوقی هم بر آنها قرار داده شده است و از تناسب این حقوق با آن وظایف، اجرای عدالت در حق آنان عملی می‌گردد». «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» متمم جمله قبل است که می‌گفت: قانون عدالت در حق زن همانند مرد جاری است، ولی این به معنای مساوی بودن و تشابه در حقوق و وظایف نیست، زیرا با در نظر گرفتن اختلافات دامنه‌دار در نیروی جسمی و روحی زن و مرد روشن می‌شود که زن باید وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های برومند اجتماع را به عهده

۱. وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيُعْلِمْنَ أَهْلَهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره، ۲۲۸).

داشته باشد و وظایف اجتماعی مانند حکومت، قضاوت و سرپرستی خانواده، که نیاز به نیروی فکری داشته و از احساسات و تأثیر عاطفه به دور است، به عهده مرد قرار گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷). برخی از مفسران از جمله، طبرسی (۱۴۰۵) و اردبیلی (۱۳۷۸)، درجه مذکور در آیه را به برتری و ریاست مرد تفسیر کرده‌اند. مراد از این درجه، همان ریاست و قیام به مصالحی است که در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ذکر شده است (رشیدرضا، [بی‌تا]). فزونی درجه مرد به عقل و توان او در انفاق و دیه و میراث و جهاد است (قرطبی، ۱۴۰۵). این معنی از تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی نیز استفاده می‌شود (قمی، ۱۴۰۴).

با این همه به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت و سیاق این آیه که وضع زنان را در طلاق و پس از آن بیان می‌کند، استفاده قوامیت و ریاست مرد از آن، با دشواری مواجه باشد. در حقیقت آیه می‌گوید: برای زنان مطلقه حقوقی وجود دارد، همان‌گونه که واجباتی بر عهده آنان است، زیرا آنها مکلفند که انتظار بکشند و آنچه در رحم‌های خود دارند، پنهان نکنند و در برابر شوهران‌شان موظفند که نیت خویش را با همسران خود به هنگام رجوع، پاک دارند...؛ آنگاه در این رابطه و تکالیف متقابل، چون شوهران در رجوع به همسر سابق خود اولویت دارند، از این رو گفته شده است «لِلرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ دَرَجَةٌ». سید قطب با اذعان به همین معنا می‌گوید: «این برتری (درجه) که در این سیاق آمده است مربوط به حق مردان در امر برگشت دادن زنان در مدت عده به دامان عظمت و حفاظت خویش می‌باشد» (مقدادی، ۱۳۸۵). بنابراین، درجه و رتبه ذکر شده مقید به امر طلاق و رجوع می‌باشد و معنای آن مطلق نیست تا دلیلی دیگر تلقی شود؛ به این ترتیب، تنها آیه اول دلالت تام و روشن، بر قوامیت و ریاست مرد بر زن دارد.

۲. دلایل روایی

مطالعه منابع روایی نشان می‌دهد که احادیث زیادی درباره ریاست شوهر و لزوم اطاعت همسرش از وی وجود دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

روایت اول: امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدا رحمت کند مردی را که رابطه میان خود و زنش را به نیکی برگزار کند، پس خداوند او را سرپرست و قیم بر آن زن قرار

داده است»^۱. این حدیث معتبر^۲ با فرض اینکه مرد به وظایف خود عمل کند، به روشنی بر مقام قوامیت و ریاست شوهر بر همسرش دلالت دارد.

روایت دوم: از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «همه شما سرپرست و نگاهبانید و در برابر آن مسئولیت دارید، امام سرپرست امور مردم است و در برابر آن مسئولیت دارد و مرد سرپرست امور خانواده است و در برابر خانواده مسئولیت دارد و زن در منزل همسرش سرپرست امور خانه است و در برابر آن مسئولیت دارد»^۳. این حدیث ریاست مرد بر زن، بلکه سرپرستی او بر خانواده را ثابت می‌کند.

روایت سوم: در حدیث دیگری معاذبن‌کثیر از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «نیکبختی و سعادت مرد در این است که سرپرست خانواده‌اش باشد»^۴. این حدیث به سندی که در کتاب *الکافی* آمده، صحیح و معتبر است و به طور ضمنی قوامیت و سرپرستی مرد را به اثبات می‌رساند.

حدیث چهارم: در کتاب *الکافی* آمده است که امام محمدباقر (ع) فرمود: پیامبر (ص) در عید قربان بر شتری برهنه سوار بود و به خارج دروازه مدینه رفت، در بین راه به زنانی برخورد، توقف کرد و فرمود: ای زنان! صدقه دهید و از شوهرانتان اطاعت کنید... (کلینی ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۱۴).

تعداد روایاتی که نشانگر وجوب مطیع بودن زن نسبت به شوهرش می‌باشد، در منابع روایی بسیار است، لزوم اطاعت از شوهر هم ناشی از موقعیت قوامیت و ریاست اوست؛ علی‌بن‌ابراهیم از قول امام باقر (ع)، کلمه «قانتات»^۵ را به معنی «مطیعات» (زنانی که از شوهران خویش اطاعت می‌کنند) می‌گیرند (قمی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۷).

۱. قال الصادق (ع): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَكَ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْفَيْمَ عَظْمًا (معزی ملایری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۲۴۵).

۲. اعتبار آن به واسطه اسناد قطعی آن توسط مرحوم صدوق به امام (ع) می‌باشد.

۳. كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَ وَلَدِهَا وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۸).

۴. مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْفَيْمَ عَلَى عِيَالِهِ (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۵۱).

۵. فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لَلْفَيْمِ... (نساء، ۳۴).

۳. دلایل عقلی و نظری

در دین اسلام از عقل به عنوان حجت باطنی یاد شده است، «به گونه‌ای که اگر دین اسلام را دین تعقل و شریعت آن را شریعت عقل بنامیم، کلامی گزاف نگفته‌ایم» (علی‌دوست، ۱۳۷۹). عقل، ضرورت وجود مدیریت و ریاست برای خانواده و تصدی آن توسط فردی لایق را به‌خوبی درک می‌کند و مورد حکم، قرار می‌دهد. بررسی مصالح فردی و اجتماعی هم نشان می‌دهد که از میان اعضای خانواده، به طور طبیعی مرد (با حاصل بودن شرایط لازم) شایسته‌ترین فرد برای تصدی این موقعیت است. توانایی و نقش عقل در استنباط احکام به دو صورت جلوه می‌کند: ۱. استفاده از مستقلات عقلیه^۱ است، مانند پسندیده بودن احسان و دادگری و زشتی ظلم و بی‌عدالتی. کلیه قضایای عقلیه مستقله به حُسن عدل و قبح ظلم بازگشت می‌کند. براساس قاعدهٔ ملازمه بین حکم عقل و شرع، از حکم عقل مستقل، حکم شرع را قابل استنباط است^۲، (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷). ۲. در بعضی از موارد هم عقل به صورت غیرمستقل عمل می‌کند که حاصل آن قضایای عقلیه غیرمستقله^۳ است.

یکی از قضایای عقلی مستقل، ضرورت حفظ نظام جامعه است تا در سایه آن، جان، عقل، دین، نسب و مال، به عنوان مقاصد و ضروریات پنج‌گانه‌ای که مورد قبول تمامی ادیان است (عاملی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸) مصون بمانند. بنابراین، به حکم مستقل عقل، حفظ نظام و وجود ریاستی شایسته برای آن، لازم و ضروری می‌باشد. خانواده نیز به عنوان اجتماعی کوچک اما مهم و بنیادین، که خمیرمایه و هستهٔ نخستین و عنصر سازنده جوامع بشری است، به حکم عقل نیازمند سازماندهی، نظام و مدیریت صحیح و مطلوب می‌باشد. بنابراین شکی نیست که خانواده به مدیریت نیاز دارد تا بر امور آن نظارت کند و رئیسی می‌خواهد تا تصمیم‌گیری نهایی را عهده‌دار شود و سرپرستی لازم دارد تا افراد خانواده را تحت حمایت و مراقبت خویش قرار دهد و مصالح آن را پاس دارد. عقل

۱. در این موارد، عقل به صورت مستقل و بدون نیاز به شرع و تعالیم دینی، مسائلی را درک می‌کند و مورد حکم قرار می‌دهد.

۲. کُلَّمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلِ، حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ.

۳. در این موارد عقل در طول شرع قرار می‌گیرد و پس از دریافت بیان و حکمی از شارع وارد عمل می‌شود و یک سری احکام شرعی دیگر را استنباط می‌کند.

بی‌نیاز از هر گونه بیان و خطابی از جانب شرع، این ضرورت را درک می‌کند (ابوشقه، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۰۰). زمانی که گروه‌ها و سازمان‌های اعتباری، مانند شرکت‌های تجاری که اهمیت کمتری نسبت به خانواده دارند، از باب ضرورت عقل به دست مدیران متخصص و رؤسای لایق سپرده می‌شوند، خانواده به طور قطع و با اولویت افزون‌تر نیازمند مدیری تواناست تا نظامش را حفظ و مصالح و امنیتش را فراهم نماید؛ لیکن، چه کسی باید عهده‌دار این مسئولیت مهم بشود؟ عقل می‌گوید: کسی که از استعداد، توان و شایستگی بیشتری در این مورد برخوردار است، چراکه در غیر این صورت، ظلم پیش می‌آید. عقل، تنها حکم می‌کند که خانواده نیازمند مدیر و رئیس است و این رئیس باید شایسته‌ترین شخص برای تصدی این امر مهم باشد. در مقام تصور سه احتمال برای تصدی این ریاست مطرح است: ۱. ریاست مرد؛ ۲. ریاست زن؛ ۳. ریاست زن و مرد به طور مشترک؛ عقل، اشتراک زوجین در ریاست را نمی‌پذیرد؛ زیرا وجود دو رئیس در عرض هم برای یک کار و یک گروه و سازمان، بی‌تردید منجر به اختلاف، فساد و هرج و مرج می‌گردد. تجربیات روان‌شناختی نیز بیان‌گر همین مطلب است (احمدی، ۱۳۷۴). در دو فرض دیگر، کسی که ریاست را به عهده می‌گیرد، باید عهده‌دار امور و مخارج نیز بشود و دیگری را تحت حمایت خویش قرار دهد. در اینجا عقل با توجه به ویژگی‌های بدنی و خصوصیات روانی زن و مرد، بدون تردید و درنگ، مرد را واجد اوصاف ریاست می‌داند، چرا که مرد به‌طور غالب از قدرت و نیروی بدنی و صلابت اندیشه، تدبیر معاش و خرد اقتصادی بیشتری برخوردار است، در حالی که زن به مقتضای نیروی بدنی کمتر و لطافت و ظرافتش، خود محتاج حمایت است (بحرالعلوم، ۱۴۰۴، ص ۲۰۲). البته این استدلال با مفروض دانستن شرایط ریاست در مرد است^۱. افزون بر اینکه زن‌ها به طور طبیعی دنبال ملجاء و اتکاء به دیگران هستند و دوست دارند به مردی که از اقتدار کافی برخوردار است تکیه کنند (پیرون، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰). در روایات نیز به این نکته اشاره شده است؛ علی (ع) می‌فرماید: «اگر زن مرد را صاحب اقتدار و قدرت ببیند بهتر است از آنکه او را در حال شکستگی و ضعف

۱. حکم قانون‌گذار هم در اینجا بر پایه منظور کردن این امر غالب و معمول بوده است.

بیند^۱، البته نباید توانمندی‌ها و مسئولیت‌پذیری بانوان در تدبیر امور منزل و ایفای نقش مادری و تربیت اطفال و همیاری با مرد در مدیریت خانواده، مورد غفلت قرار گیرد و کم‌اهمیت تلقی شود.

ج) نظریه‌های از اندیشمندان اسلامی درباره ریاست مرد

محمدبن جریر طبری از قدیمی‌ترین مفسران اهل سنت (متوفای ۳۱۰ ق) در بیان مراد آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» می‌گوید: «مردان اهل قیام بر زنانشان در تأدیب و نظارت بر انجام واجبات و تکلیف آنان در برابر خداوند و شوهر می‌باشند» و آن‌گاه از ابن عباس نقل می‌کند که: «منظور از قوامون در این آیه، یعنی اُمرا و حاکمان و بر زنان لازم است که طبق دستور خداوند از شوهر خود اطاعت کنند» (طبری، بی‌تا). زمخشری (متوفای ۵۲۸ ق) گفته است: «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان با امر و نهی بر زنان اشراف و سیطره دارند، آن‌گونه که والیان و حاکمان بر رعیت‌ها حکومت دارند (زمخشری، ۱۴۱۵). قرطبی (متوفای ۶۷۱ ق) می‌نویسد: «قیام مردان بر زنان به این است که مرد عهده‌دار تدبیر امور زن و تأدیب او و نگهداری او در خانه و منع خروج وی از منزل شود و بر زن است که او را اطاعت کند و امر او را مادام که منجر به معصیت نگردد، قبول نماید» (قرطبی، ۱۴۰۵). ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ق) در تفسیر خود، در بیان مفهوم قوام بودن مرد می‌گوید: «یعنی مرد قیّم بر زن، رئیس و بزرگ او و حاکم بر اوست و ادب‌کننده‌ی وی به هنگام کج‌روی و انحراف است» (دمشقی، ۱۴۱۸).

در مجموع می‌توان اذعان داشت که بسیاری از علمای سلف اهل سنت، قوامیت و ریاست مرد را به مزیت و برتری و سیطره او بر زن تبیین کرده‌اند. جمعی از بزرگان فقهای امامیه همچنین نظری را اختیار نموده‌اند. مثلاً مرحوم فاضل مقداد در کنز‌العرفان می‌نویسد: منظور از «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، قیام به ولایت و سیاست است (سیوری، [بی‌تا]). مرحوم مقدس اردبیلی نیز معتقد بودند که مراد از «قوام» قیام مردان به امور زنان و تسلط بر آنان همانند برتری و تسلط والیان بر رعیتشان است (اردبیلی، ۱۳۷۸). فیض کاشانی نیز «قوامون» را به قیام والیان بر رعیت، تشبیه کرده است (فیض کاشانی،

۱. هنّ یرین انک ذو اقتدار خیر من أن یرین حالک علی انکسار؛ (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۱۶۸).

۱۳۸۴). بسیاری از مفسران و متفکران اسلامی معاصر نیز، در فضایی که ارزش و کرامت انسانی زن، مورد توجه قرار گرفته است، ریاست شوهر را با تحلیلی دقیق و برداشتی مناسب با آیه شریفه توضیح داده‌اند، گرچه میان نظریات این دسته نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. مرحوم شیخ طوسی فرموده است: «قوام بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده‌دار امور دیگری، هم‌چون نفقه، پوشاک و سایر نیازمندی‌های او می‌باشد» (طوسی، ۱۳۸۷ق). صاحب تفسیر خسروی در این باره نوشته است: قوامون، یعنی قائم بر امر زنانند، یعنی در کارهای آنان تلاش و ایستادگی دارند و در محافظت‌شان تلاش می‌کنند و اینکه مردان قوام بر زنان باشند، یعنی از شأن و طبیعت آنهاست که به امر زنان قیام کنند و به بهترین وجه در رعایت آن بکوشند (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق). رشیدرضا به نقل از شیخ محمد عبده گفته است: «منظور از قیام در این آیه، ریاست است، [اما] ریاستی که مرئوس به اختیار و اراده خودش، فعالیت و تصرف می‌کند و مقهور و مسلوب‌الاراده نیست، زیرا مقصود از قیام بودن این است که راهنما و مراقب او باشد» (رشید رضا، بی‌تا). «اقتداری که به مرد داده شده در برابر مسئولیت و تکلیفی است که بر دوش او نهاده شده است، تا بتواند به بهترین شکل وظایفش را انجام دهد و این اجرای دقیق یک قاعده کلی شریعت است که قدرت ملازم با مسئولیت است» (عوده، ۱۴۱۸).

جمع زیادی از اندیشمندان و نویسندگان حتی کمترین اشاره‌ای به برتری و اشراف مرد نداشته‌اند، بلکه آن را مردود دانسته‌اند، تا جایی که قوام بودن مرد را به نوعی تکلیف و مسئولیت تبیین کرده و تسلط، رهبری و ریاست او را در راستای آن توجیه نموده‌اند: «قوام بودن نشانه کمال و تقرب به خدا نیست، همان‌گونه که در وزارتخانه‌ها و مجامع، افرادی هستند که مدیر و رئیس و سرپرست‌اند، ولی این فخر معنوی محسوب نمی‌شود؛ قوام بودن مربوط به کارهای مدیریت و اجرایی تعلق می‌گیرد؛ سرپرستی داخل منزل هم با خانم است، ولی چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم به دست آورد، بلکه یک کار اجرایی و یک وظیفه است نه یک فضیلت» (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹). «قوامون» به معنی مراقبت نیکو از زنان و حفظ و حراست

شایسته از آنان است و این «قوامیت» برای برتری و تفضّل گروه مردان بر زنان نیست و هیچ ولایتی برای مردان بر زنان قرار داده نشده است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰ق). علامه طباطبایی کلمه «قیم» را به معنای کسی می‌داند که مسئول قیام بر امر شخص دیگر و سرپرستی دیگری است. ایشان مرد را مسئول خانواده و مدیر زن می‌دانند البته ایشان محدوده ولایت و مدیریت مرد را منحصر به امور خانواده نمی‌دانند بلکه به امور قضایی، حکومتی و غیره نیز سرایت می‌دهند و جنس مرد را بر جنس زن برتری مدیریتی می‌دهند و نه فقط به همسر (طباطبایی، ۱۳۷۴). توانمندی مرد در زمینه تعقل، تدبیر، کار بدنی و اقتصادی از زن بیشتر است و براساس این تفاوت تکوینی، تکلیف اداره زندگی، خانواده و هزینه آن بر دوش مرد گذاشته شده و در پی این تکلیف، حق مدیریت و تصمیم‌گیری در امور خانوادگی به مردان داده شده است و مراد از «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» همان برتری مدیریتی و مسئولیت، است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵).

در مجموع، دیدگاه اخیر که ریاست و قوام بودن مرد را به مسئولیت و تکلیف و حمایت برگردانیده و نه حکومت و سلطه و ولایت، پسندیده‌تر به نظر می‌رسد، به‌ویژه آنکه با معنای لغوی «قوامه» که به معنی قیام به امر و حمایت و سرپرستی و حفظ و رعایت می‌باشد، سازگارتر است. به علاوه با مبانی عقلی و ادله ریاست مرد بر خانواده (که قبلاً بررسی شد) هماهنگ است و به خوبی با اوضاع و شرایط و مقتضیات خانواده و اعضای آن مطابقت دارد. از این رو، جمعی حتی به جای واژه «ریاست شوهر» عنوان «سرپرستی یا «مدیریت» (محقق داماد، ۱۳۷۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۷) را به کار برده یا پیشنهاد کرده‌اند. این امر سبب می‌گردد که برخی اشکالات ناشی از سوء برداشت از واژه «ریاست» نیز برطرف شود، زیرا بعضی به استفاده از این واژه در «ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی» اشکال کرده‌اند که به مرد اجازه می‌دهد تا برای خود، نسبت به همسرش حق ولایت قائل شود و این اصل تساوی زن و مرد در زندگی خانوادگی را مخدوش می‌سازد (کار، ۱۳۷۸).

برخی اندیشمندان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز به نقش‌های ویژه مردانه توجه

داشته و آن را متناسب با شرایط جسمانی و روانی آنان تلقی کرده‌اند. تالکوت پارسونز^۱ چهره برجسته مکتب کارکردگرایی، در تحلیل خود درباره تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر، این الگو را که «کسب درآمد و رهبری خانواده بر عهده مرد، و وظایف خانه‌داری و کدبانوگری بر عهده زن باشد» را بهترین الگو دانسته است (هروی و مک-دونالد^۲، ۱۹۹۳). از سوی دیگر، چنانچه زن، نقش نان‌آوری را به عهده گیرد، خطر رقابت با شوهر پدید می‌آید، این امر برای وحدت و هماهنگی خانواده بسیار زیان‌آور است (میشل، ۱۳۵۴). «در هر نظام و سازمان انسانی می‌باید سلسله مراتب وجود داشته باشد و این سلسله‌مراتب در خانواده ضروری بوده و می‌باید فردی از اعضای خانواده در نقش اول و در نقش فرماندهی باشد و خانواده را مدیریت کند و چنانچه در خانواده‌ای، سلسله‌مراتب، رعایت نگردد، آن خانواده دچار بحران شده و مرضی خواهد شد» (هی‌لی، ۱۳۷۷). همچنین وجود سلسله مراتب شفاف و صریح درون‌خانوادگی از طرف بسیاری از صاحب‌نظران خانواده‌درمانی نظیر مینوچین^۳ و جی‌هی‌لی^۴ به‌عنوان پیش‌فرض کارایی خانوادگی محسوب می‌گردد. در نظریات هلینگر^۵ درباره نظم پایه‌ای خانوادگی نیز، سلسله مراتب خانوادگی دارای نقش کلیدی است (زیمون، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵).

د) ارزیابی نهایی و نظریه مختار

جمع‌بندی و ارزیابی مباحث ارائه شده، احتیاج به مقدماتی دارد که به آنها اشاره می‌شود: ۱. نگاه اسلام به خانواده نگاهی مقدس و معنوی است و خانواده را بستر مناسبی برای تربیت فرزندان صالح و شایسته می‌داند؛ ۲. پدر و مادر از ارکان اصلی خانواده بوده و نقش اصلی و تعیین‌کننده را در شکوفایی و بالندگی اعضای خانواده دارند؛ ۳. هریک از پدر و مادر متناسب با توانمندی‌های جسمانی و روان‌شناختی که

1. Parsons, Talcott .

2. Harvey, L, and MacDonald.

3. Minuchin.

4. Jay Haley.

5. Hellinger.

دارند، مسئولیت‌های ویژه‌ای را بر عهده دارند و می‌باید در راستای تحقق خانواده‌شایسته، آن را عملی سازند؛ ۴. خانواده همانند هر نظام اجتماعی، نیازمند مدیر و مسئولی شایسته است تا آن را رهبری و هدایت کند و در آموزه‌های دینی این مسئولیت به پدر واگذار گردیده است.

با توجه به مقدمات ذکر شده، روشن می‌شود که نقش سرپرستی و مدیریتی پدر و مرد، متناسب با ویژگی جسمانی، عاطفی و روان‌شناختی وی است و هماهنگ با توانمندی‌های او می‌باشد و به هیچ وجه به معنای فضیلت و برتری معنوی و ارزشی او نیست. در واقع نوعی مسئولیت و تعهد است که به وی واگذار شده؛ و نیز به این نتیجه می‌رسیم که بحث قوامیت و ریاست مرد بر زن در چارچوب نظام خانواده و استحکام آن می‌باشد و در راستای رشد، بالندگی، تربیت و استحکام خانواده می‌باشد. و لذا نظریه برخی از مفسرین مثل طبری، قرطبی، ابن‌کثیر دمشقی، طبرسی، فاضل مقداد و... مبنی بر حکومت و ولایت مرد و حق فرمانروایی او بر زن همانند فرمانروایی والیان، صحیح به نظر نمی‌رسد.

به نظر ما، ریاست و سرپرستی مرد بر زن، محدود در نظام خانواده و در راستای استحکام و پیشرفت آن است و در واقع مرد و پدر خانواده، مسئول بوده و عهده‌دار نقش‌هایی است که در راستای پیشرفت مادی و معنوی خانواده می‌باشد و سلطه و حاکمیت مطلق بر زن ندارد. از این رو اندیشمندان و بزرگانی همچون شیخ طوسی، صاحب تفسیر خسروی، رشیدرضا، آیت‌الله جوادی‌آملی، صاحب تفسیر الفرقان، علامه طباطبایی، آیت‌الله مصباح یزدی و دیگران اعتقاد دارند که مفهوم قوامیت مرد بر زن به معنای مسئولیت، حق سرپرستی، تدبیر امور خانواده، راهنمایی و ارشاد، حفظ و حراست، تهیه نفقه و مایحتاج زندگی، تربیت و غیره است. و همگی اینها می‌باید در راستای صلاح و مصلحت اعضای خانواده به‌ویژه همسر باشد و همسر (زن) برده و مطیع بی‌قید و شرط شوهر نیست

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- آذربایجانی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۴۷ق)، *تدابیر المنازل او السياسات الاهلیه*، بغداد، مطبعه الفلاح.
- ابوشقه، عبدالحلیم محمد (۱۴۱۶)، *تحریر المرأة فی عصر الرسالة*، قاهره، دارالقلم.
- اچ. ترنر، جاناتان (۱۳۷۸)، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- احمدی سیداحمد (۱۳۷۴)، *روان‌شناسی نوجوانان و جوانان اصفهان*، مشعل.
- الاردیبلی، احمدبن محمد (۱۳۷۸)، *زبده البیان فی براهین احکام القرآن*، قم، مؤمنین.
- اسکات ریچارت (۱۳۷۴)، *سازمان‌ها: سیستم‌های عقلانی، طبیعی و باز: تئوری‌های سازمانی*، مترجم حسن میرزائی اهری زنجانی، فلورا سلطانی تهرانی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- انیس، ابراهیم (۱۳۸۶)، *المعجم الوسیط*، ترجمه، بندرریگی، تهران، نشر اسلامی.
- بحرالعلوم، عزالدین (۱۴۰۴)، *الزواج فی القرآن والسنة*، بیروت، دارالزهراء.
- البخاری الجعفی، محمد ابن اسماعیل (۱۴۰۶)، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
- البیهقی، احمدبن حسین (۱۴۱۹)، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.
- پناهی، علی احمد (۱۳۹۰)، *بررسی تطبیقی نقش همسران در نظام خانواده از دیدگاه اسلام و روان‌شناسان* (رساله سطح ۴) قم، حوزه علمیه.
- پیرون، هانری (۱۳۶۸)، *تفاوت‌های فردی*، ترجمه محمدحسین سروری، تهران، علمی.
- جاناتان اچ. ترنر (۱۳۷۸)، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، *زن در آئینه جلال و جمال*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- الجرالعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق)، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- الدمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رشیدرضا، محمد (بی‌تا)، *تفسیر القرآن الکریم* (مشهور به تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه.
- الزمخشری، محمودبن عمر (۱۴۱۵ق)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- زیمون، کلمنت، اشتزلین (۱۳۷۹)، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده‌درمانی*، ترجمه و تألیف سعید پیرمادی، تهران، نشر همام.
- سایس، محمدعلی (۱۴۱۸ق)، *تفسیر آیات الاحکام*، تهران، دارالکتب العلمیه.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
- سیوری، مقدادبن عبدالله (فاضل مقداد) (بی‌تا)، *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مکتبه‌المرتضویه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۰ق)، *الفرقان فی التفسیر القرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۰)، *تمکین بانو - ریاست شوهر: (از دیدگاه قانون مدنی و جامعه)*، تهران، سفیر صبح.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۹۸۳م)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی.
- الطبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۵ق)، *جوامع‌الجامع فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاضواء.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- الطبری، محمدبن جریر (بی‌تا)، *تفسیرالطبری*، قاهره، دارالمعارف.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینویی و علی‌رضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- طوسی، محمدبن‌الحسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، (۸ جلد) طهران، المکتبه‌المرتضویه.

العاملی، محمد بن مکی (بی تا)، *القواعد والفوائد فی الفقه والاصول العربیه*، قم، مکتبه المفید.

علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، «فقه و عقل»، *مجله قیاسات*، شماره ۱۵ و ۱۶، تابستان.

عوده، عبدالقادر (۱۴۱۸)، *التشريع الجنائی*، بیروت، مؤسسه الرساله.

غزالی، ابو حامد (۱۳۶۸)، *کیمیای سعادت*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

الفراء البغوی، حسین بن مسعود (۱۴۰۷ق)، *تفسیر البغوی*، بیروت، دارالمعرفه.

الفیض الکاشانی، محمد محسن (۱۳۸۴)، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات اسلامیة.

القرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قلعه چی، محمد رواسی (۱۴۲۱ق)، *الموسوعه الفقهیه المیسره*، بیروت، دارالنفائس.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب للطباعة والنشر.

کار، مهرانگیز (۱۳۷۸)، *رفع تبعیض از زنان*، تهران، پروین.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، *فروع الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۳۸۳ق)، *الکافی*، تهران، مکتبه الاسلامیه.

کوئن، بروس (۱۳۷۰)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران، نشرنی.

_____ (۱۳۸۴)، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران، طرح‌نو.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۴)، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران، نشر علوم اسلامی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۵)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، (ج ۱-۵)، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).

مطهری مرتضی (۱۳۸۲)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.

- _____ (۱۳۷۲)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، صدرا.
- _____ (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار، (مسأله حجاب)*، ج ۱۹، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۸۲)، *یادداشت‌ها...*، تهران، صدرا.
- المظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان.
- المغربی‌الملایری، اسماعیل (۱۴۱۲)، *جامع احادیث الشیعه*، قم، مؤلف.
- مقدادی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، *ریاست خانواده*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی، زنان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، *تفسیر خسروی*، تهران، اسلامی.
- میشل، آندره (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، فرنگیس اردلان، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- هی‌لی، جی (۱۳۷۷)، *روان‌درمانی خانواده*، ترجمه باقر ثنائی، تهران، امیرکبیر.

Harvey, L, and MacDonald, M(۱۹۹۳), *Doing Sociology*, London; The MacMillan Press LTD.

Matlin Margaret W. (2008) *The Psychology of women*. Belmont, CA: Wadsworth/Thomson Learning.

Sears, D, O., Peplau, A., Freedman, J. L. and Taylor, S. E.,(1988) *Social Psychology*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall Inc.

